



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتُمْ تُؤْفَكُونَ (۳۴) قُلْ هَلْ مِنْ

شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى

فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۵) وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۳۶)﴾

احتجاجهای قرآن کریم همانطوری که گاهی به صورت حکمت گاهی به صورت موعظه حسنه گاهی به صورت

جدال احسن از نظر محتوا تقسیم می شود ﴿ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتى هى

احسن﴾^۱ از نظر سبک احتجاج و روش محاجه هم به چند قسم تقسیم می شود گاهی به صورت يك استدلال کلی و

علمی محض است گاهی به صورت يك گفتگو و محاوره اين محاوره ای و طبق گفتگوی داشتن جنبه عاطفی هم دارد

خدای سبحان به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور می دهد که با آنها جلسه گفتگو محاوره اهتمام بحث و

مناظره تشکیل بده اینچنین بگو کتابهای علمی محض به همان سبک اول است یعنی برهان را ارائه می کنند بدون اینکه

مخاطبی را در نظر بگیرند کتابهای علمی اینطور است اما کتابهای آسمانی که گذشته از تعلیم کتاب و حکمت تزکیه

نفوس را به همراه دارد گاهی به صورت محاوره و گفتگو مطالب را بیان می کند آنچه که در این بخش از سوره

مبارکه یونس است به صورت گفتگو است قل هل کذا قل هل کذا قل هل کذا که با استفهام شروع می شود و از آنها

پاسخ می‌شنود مطلب دیگر همانطوری که در آغاز بحث اشاره شد این قسمت از سوره مبارکه یونس سه تا احتجاج دارد که احتجاج اولش جدال احسن است و احتجاج دوم و سومش حکمت زیرا در احتجاج اول مبادی و مقدماتی که هم معقولند هم مقبول حضور دارند ولی در حجت دوم و سوم فقط مبادی و مقدمات معقول حضور دارند مورد قبول اینها نیستند تا بشود جدال احسن و تعلق خصم و امثال ذلك لذا خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مامور شدند که پاسخ بدهند یعنی خدا می‌فرماید که از آنها سؤال بکن آنها که جواب مثبت نمی‌دهند تو در جواب چنین بگو ﴿قل هل من شركائکم من یبدؤا الخلق ثم یعیده قل الله یبدؤا الخلق ثم یعیده فانا تو فکون﴾^۱ در بخش اول که نتیجه گرفتند فرمودند به اینکه ﴿فانا تصرفون﴾^۲ در بخش دوم فرمودند ﴿فانا توفکون﴾ در بخش سوم فرمودند ﴿فما لکم کیف تحکمون﴾ آنگاه در پایان می‌فرماید خداوند به همه کارهای اینها عالم است و می‌داند که اینها در محور گمان دارند زندگی می‌کنند و حیات اینها حیات علمی نیست حیات مظنه است ظن غیر معتبر هم که در حکم شك است پس زندگی اینها شکاکانه است لذا در بخشهای دیگر فرمود ﴿فهم فی ریب یترددون﴾ اینها بین دو جدار شك و تردید رفت و آمد می‌کنند برای اینکه یقین که ندارند می‌شود مظنه مظنه غیر معتبر هم در حکم شك است پس اینها عمری را در شك زندگی می‌کنند اینچنین نیست که باطل برای آنها مسلم باشد که حق است يك وقت است يك کسی صاحب نظر است در چند تا مسائل به مقصد می‌رسد در یکی دو تا مسئله هم اشتباه می‌کند این جهل مرکب دارد در بعضی معارف یعنی بالاخره علم دارد گرچه این علمش جهل مرکب است قطع دارد منتهی مطابق با واقع نیست لکن این وثنی و صنمی اصلا در فضای شك زندگی می‌کنند نه اینکه قطع دارد قطعش مطابق با واقع

۱ - سوره یونس، آیه ۳۴.

۲ - سوره یونس، آیه ۳۲.

نیست که تا ما بگوییم جهل مرکب است در پایان فرمود به اینکه ﴿و ما يتبع اكثرهم الا ظناً﴾^۱ خوب پس اگر مسئله ﴿فانا تصرفون﴾ است که در ظلّ احتجاج اول آمده یا ﴿انا توفكون﴾ است که در ذیل احتجاج دوم آمده یا ﴿و ما لكم كيف تحكمون﴾^۲ است که در ذیل احتجاج سوم آمده منشا همه اینها این است که اینها در زندگیشان زندگی گمانه زنی است خلاصه به گمان زندگی می‌کنند.

سؤال: جواب: بالاخره اینها به مبادی اولیه یعنی به بدیهیات تکیه می‌کنند بعد خیلی از نظریات را به بدیهیات ارجاع می‌دهند حل می‌کنند چهار جا هم ممکن است اشتباه بکنند آنها می‌گویند در بسیاری از موارد بشر نیازمند به راهنمای الهی است خودشان را به وحی می‌سپارند سرسپرده انبیا هستند در استنباط بیانات انبیا علیهم السلام هم در خیلی از موارد به مقصد می‌رسند خوب چهار جا هم اشتباه می‌کنند آنجا است که للمصیب اجران وللمخطئ اجر واحد اما اگر کسی پایگاه فکری نداشته باشد به خود اکتفا بکند و اتکا بکند این در فضای شك زندگی می‌کند.

سؤال: جواب: بله رهبری آنها هم شك است این جمود است حالا در اثنای بحث روشن می‌شود که خیلیها متحرك بالمیل هستند نه متحرك بالاراده هر علمی انسان را به عمل وادار نمی‌کند از يك سو به دلیل اینکه عالمان بی عمل کم نیستند و هر عملی هم تکیه‌گاهش علم نیست از سوی دیگر به دلیل اینکه جاهلان متعصب هم کم نیستند حالا این در اثنای بحث می‌خواهد روشن بشود که رهبری کار همیشه به دست علم نیست خیلیها متحرك بالمیل هستند آن انسان است که متحرك بالاراده است وگرنه حیوان متحرك بالمیل است آن کسی هم که می‌گوید من هر چه می‌خواهم می‌کنم این دارد از حیوانیت خود خبر می‌دهد وگرنه چطور می‌شود انسان مخلوق باشد بنده خدا باشد و از مبدا و منتهای خود بی خبر باشد بعد بگوید من هر چه دلم بخواهد می‌کنم این هر چه دلم بخواهد می‌کنم به

۱ - سوره یونس، آیه ۳۶.

۲ - سوره یونس، آیه ۳۵.

تعبیر حکمای ما این دارد خبر می‌دهد که من حیوانم برای اینکه الان شما از يك گوسفند سؤال بکنی که چرا این علف را می‌خوری این که مال صاحب تو نیست می‌گویی دلم می‌خواهد چرا فلان جا لگد زدی می‌گویی دلم می‌خواهد اینچنین نیست که او با رهبری علم و استدلال لگد بزند یا علف بخورد که می‌گویی دلم می‌خواهد اینکه قرآن کریم در بخشی فرمود ﴿اولئك كالانعام بل هم اضل﴾^۱ در بحثهای سال گذشته ملاحظه فرمودید این تحقیر نیست خود قرآن فرمود که هیچ کسی را بد نگوئید تحقیر نکنید سب نگوئید فحش ندهید شما فحش گفتید خوب آنها هم فحش می‌گویند اما با اینکه فرمود ﴿ولاتسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدواً بغير علم﴾^۲ با اینکه سراسر قرآن ادب است مع ذلك درباره يك عده فرمود ﴿اولئك كالانعام بل هم اضل﴾^۳ در بحثهای سال گذشته ملاحظه فرمودید این تعبیّرات تحقیر نیست تعبیر نیست سب نیست شتم نیست نمی‌خواهد کسی را كوچك كند اینها تحقیق است نه تحقیر فرمود يك عده واقعاً حیوان هستند یا حرف ما را گوش بدهید یا چشم باز کنید ببینید آنکه وجود مبارك امام سجاد سلام الله علیه در سرزمین عرفات نشان داد همین بود آنکه گفت ما اكثر الضجيج و اقل الحجيح حضرت فرمود به اینکه نخیّر «ما اكثر الضجيج و اقل الحجيح»^۴ حاجیها کم هستند عرض گرد چطور حاجیها کم هستند با اینکه دشت پر از جمعیت است حضرت پرده از چشم او برداشت و او باطن خیلی از اینها را دید آنکه امام زمانش را تنها می‌گذارد به دنبال دیگری می‌رود همین است اینکه قرآن فرمود ﴿كالانعام﴾^۵ نخواست اینها را تحقیر بکند که، فرمود اینها حقیقتاً حیوان هستند یا چشم باز بکن ببین یا صبر کن فردا می‌بینی خوب يك عده در قیامت به همین صورت محشور می‌شوند اینکه نمی‌خواهد به کسی بد بگوید که حالا اگر کسی نتوانست ببیند تقصیر آن مخاطب

۱ - سوره الانعام، آیه ۱۰۸.

۲ - سوره الأعراف، آیه ۱۷۹.

۳ - مستدرک، ج ۱۰، ص ۳۹.

است وگرنه گوینده قصد اهانت ندارد يك عده واقعا مثلهم ﴿كمثل الحمار يحمل اسفارا﴾^۱ یا ﴿مثل الكلب ان تحمل عليه يلهث او تتركه يلهث﴾^۲ و.... خیلیها هستند که به برکت ائمه عليهم السلام باطن دیگران را دیدند خوب اینها تحقیق است نه تحقیر اینها خیلیهایشان متحرك بالمیل هستند یعنی اگر کسی گفت من هر چه خواستم می گویم هر چه خواستم می کنم این باید مطمئن باشد از حیوانیت خود خبر داد یعنی این متحرك بالمیل است لا بالعقل لا بالعلم لا بالاراده خوب اراده را علم رهبری می کند بنابراین ما در دو بخش باید ذیل این آیه بحث بکنیم یکی اینکه علم چیز خوبی است اما همه جا علم رهبری ندارد یعنی حاکم معذور است یکی اینکه عمل همه جا از علم كمك نمی گیرد گاهی از چیزهای دیگر كمك می گیرد از گرایشها از خواستها از غضبها از شهوتها از هواها كمك می گیرد نه از استدلالها تنها يك گروه نجات پیدا می کنند و آن این است که یا حرفشان از علم کارشان اراده شان و انتخابشان از علم استدلالی كمك بگیرد به رهبری علم حرکت بکنند یا اگر به رهبری علم حرکت نمی کنند به هدایت و رهبری مافوق علم که عشق است حرکت بکنند یا این یا آن الان در جریان سیدالشهدا سلام الله علیه همینطور بوده یعنی علم استدلال شواهد همه نشان می داد که این سفر خطر دارد می گفتند نروید وجود مبارك سید الشهداء مافوق این علم حرکت کرد اصحاب او هم که به او سر سپرده بودند ما فوق این علم حرکت کردند دیگر از علم پائینتر می شود مظنه و مظنه غیر معتبر شك را دارد که قرآن کریم تعبیر می کند فرمود ﴿هل من شركائكم من يهدي الى الحق﴾^۳ از این بتهایتان پرسید خودتان درباره بتهایتان اظهار نظر کنید آیا اینها هدایت به حق را به عهده دارند چون در اینجا آن متعلق محذوف است دلیل بر عموم است یعنی در بخش طبیعت آنچه این جمادها را این معادن را این رده ها و رگه های خاك و سنگ و کوه را هدایت می کند تا لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر مین رهبری اینها به عهده

۱ - سورة الجمعة، آیه ۵.

۲ - سورة الأعراف، آیه ۱۷۶.

۳ - سورة يونس، آیه ۳۵.

کیست آیا از بتها این کار ساخته است آیا این خاکها که قرن‌ها باید تا يك تکه سنگ یا لعل بشود یا بدخشان اینها روی اصول علمی است یا نه؟

یا باری به هر جهت هر سنگی لعل می‌شود: «گر خون بدهد سنگ سیه لعل نگردد» هر سنگی لعل نمی‌شود هر سنگی عقیق نمی‌شود خوب این نظم و انسجام خاص را که به عهده می‌گیرد آیا بتهای شما به عهده می‌گیرد این که نیست از سطح جمادات و کوهها و معادن بالاتر بیاییم در سطح گیاهان این همه میوه‌های رنگارنگ و گل‌های رنگارنگ و عطرها و گونه‌های متنوع اینها را که هدایت کرده هر خاکی مگر اینطور می‌شود هر کودی مگر اینطور می‌شود هر آبی مگر اینطور می‌شود یا يك راهنمایی می‌خواهد بالاخره آنکه اخرج المرعى، ﴿والذی قدر فهدی والذی اخرج المرعى فجعله غثاأأحوی﴾^۱ آن دیگری است بیاییم در بخشهای حیوانات آنکه ﴿فاسلکی سبل ربك﴾ می‌گوید ﴿ثم کلی من کل الثمرات فاسلکی سبل ربك ذللاً یخرج من بطونها شراب...﴾^۲ چه کسی این زنبور عسل را با این تدبیرات رهبری می‌کند؟ از آن بخش هم برویم بالاتر نسبت به انسان که ﴿انا هدیناه السبیل﴾^۳ است ﴿وهدیناه النجدین﴾^۴ است و مانند آن اینها را که به عهده می‌گیرد در بخشهای انسان هم تکوینی و تشریعی‌اش را که به عهده می‌گیرد؟ هدایت کردن حواسش به عهده کیست هدایت کردن خیال و وهم او به عهده کیست هدایت کردن عقل او به عهده کیست در بخشهای عملی آن جذب و دفعش آن اراده و کراهتش آن عداوت و محبتش و سرانجام تولى و تبری انسان را که لطیف شده است یعنی همان جذب و دفع همان عداوت و محبت همان ارادت و کراهت همان شهوت و غضب همان مهر و قهر وقتی ترکیب شد عصاره برداری شد می‌شود تولى و تبری می‌آید در

۱ - سورة الأعلى، آیات ۵ تا ۳.

۲ - سورة النحل، آیه ۶۹.

۳ - سورة الانسان، آیه ۳.

۴ - سورة البلد، آیه ۱۰.

متن دین قرار می‌گیرد این غیر از آن محبت و عداوت غیر از آن ارادت و کراهت غیر از شهوت و غضب غیر از جذب و دفع چیز دیگری نیست منتهی لطیف شده و ترقیق شده و تصفیه شده است به این صورت درمی‌آید خوب که اینها را هدایت می‌کند خیلی از مواقع است که ما با عقل با آن میل با آن گرایشهای درونی با تولى و تبرى حرکت می‌کنیم نه با علم خیلی از چیزها است که برای ما مباح است چند تا چیز است که مباح است ولی یکی را انتخاب می‌کنیم آن دیگر روی علم نیست روی گرایش است روی علاقه است روی محبت است خوب شما در بین این چند جایی که می‌توانید بروید چرا آنجا می‌روید می‌گویید او محبوب ما است اینجا روی حب دارید حرکت می‌کنید چند تا کار را باید ترك بکنید نسبت به يك عده باید قهر بکنید چرا حالا آن دفع را آن قهر را نسبت به این اعمال کردید می‌گویید این بیشتر از دیگران مبعوض ما است این حب و بغض «هل الدين الا الحب» رهبری خیلی از کارها را این گرایشها به عهده می‌گیرد در مباحات حرف اول را گرایش می‌زند در واجبات تخییری انتخاب احد اجزاء واجب تخییری حرف اول را گرایشهای دل می‌زند این دل این خواستن این تولى و تبرى رهبری خیلی از کارها را به عهده می‌گیرد خیلی از مواقع است انسان برابر با آن تولى و تبرى حرکت می‌کند چه اینکه خیلی از موارد علم هست ولی عمل او را همراهی نمی‌کند مثل معاذالله عالم بی عمل خوب در همه این موارد که هدایت صحیح انجام می‌گیرد چه در بخشهای علمی چه در بخشهای عملی چه در طبیعت و غریزه چه در فطرت هدایت اینها را چه کسی به عهده می‌گیرد آیا از این بتهای شما کاری ساخته است از این بتهای که کاری ساخته نیست تا برسید به آن فرشتگان و بزرگان بشر مثل عیسی سلام الله علیه عزیر سلام الله علیه اینها را اگر بگویید این الله اینها را ذات اقدس اله فرمود بالاخره ما اینها را به اینجا رساندیم اینها حدوثا و بقائا به ما متکی هستند ﴿و جعلناهم ائمه

یهدون بامرنا ﴿ خود آنها هم که اعتراف دارند به ذات اقدس اله عرض می‌کنند که ما بنده محض تو هستیم و هر چه تو هدایت کردی ما پذیرفتیم و خدا هم که درباره اینها فرمود ما اینها را هادیان به امرمان قرار دادیم و گرنه اینها که هادی نبودند ﴿و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا﴾^۱ پس غیر از خدا احدی نیست که هدایت بکند دیگر آنگاه فرمود ﴿هل من شركائکم من یهدی الی الحق﴾^۲ تنها کسی که هادی به حق است خود حق است هدایت هم دو جور است يك وقتی سائقانه است يك وقتی قائدانه يك وقتی اوائل از پشت سر انسان را سوق می‌دهند که بروید این کار را بکنید و گرنه غره نمی‌گیرید و گرنه شهریه نمی‌گیرید و گرنه می‌مانید اینها هدایت سائقانه است که از پشت سر آدم را می‌رانند که جلو بروید يك کمی که انسان دوران نوجوانی و جوانی را گذرانده طعم علم را چشیده از علم لذت برده از آن به بعد حرکتش و تلاشش و جستجویش برابر هدایت قائدانه است نه سائقانه يك کسی پیشاپیش می‌رود قدوة است اسوه است در امام او است و امام او قرار گرفته انسان او را می‌بیند دارد او پیشاپیش حرکت می‌کند انسان هم به دنبال او راه می‌رود يك قدری که جلوتر رفته دیگر این حرکتها عاشقانه است نه قائدانه است نه سائقانه کسی نمی‌رود و نمی‌راند نه از پشت سر او را می‌رانند بگویند برو نه از جلو کسی می‌رود و می‌گوید بیا بلکه او يك جا نشسته است و این به دنبال او حرکت نمی‌کند به سوی او حرکت می‌کند این آهنربا که آهن را جذب می‌کند نه قائدانه است نه سائقانه يك وقتی با يك چدنی ممکن است انسان يك تکه آهن را از پشت براند يك وقتی است مثل اینکه اتومبیل وامانده را چند نفر از پشت هل می‌دهند که برود يك وقتی اتومبیل مانده را يك کسی از جلو با يك سیمی وصل می‌کند می‌کشد یا از جلو یا از دنبال می‌کشد غالب این درس و بحثها اینطور است يك وقتی این آهن وقتی آهنربا را دید به دنبال او می‌گردد و مجذوب او می‌شود آن آهنربا نه قائد است نه سائق نه از پشت این يك

۱ - سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۲ - سوره یونس، آیه ۳۵.

تکه آهن را هل می دهد و نه از جلو خودش می رود و به این آهن می گوید به دنبال من بیا او همانجا نشسته است وقتی آنجا نشسته است این آهن که او را دید به آن مهر می ورزد شیدای او است و به دنبال او می رود اگر ذات اقدس اله محرك است اینطور نیست که از پشت سر ما را براند اینطور نیست که معاذالله خودش پیشاپیش برود ما او را ببینیم و به دنبال او حرکت کنیم بلکه او در ازل و ابد یکجا بود او دائماً پادشاه مطلق است.

او به سر ناید ز خود آنجا که اوست دائماً در عزّ خود مستغرق است

دیگران همینکه او را دیدند شیدای او می شوند به طرف او حرکت می کنند نه به دنبال او این مرحله مرحله عشق است که این روایتش هم قبلاً خوانده شد که وجود مبارك امام طبق نقل مرحوم کلینی رضوان الله تعالی علیه در جلد دوم اصول کافی فرمود «افضل الناس من عشق العبادۃ» فاضلترین مردم کسی هستند که عاشقانه عبادت کنند به عبادت عشق بورزند «فعانقها و أجها»^۱ با نماز دست به گردن بشوند معانقه کنند نماز را وقتی يك مسافری دوست عزیزی از سفر آمد انسان با او معانقه می کند گردن به گردن می شود فرمود فعانقها با نماز گردن به گردن بشود این هم يك نوع هدایت است خوب آن آهن را چطور هدایت می کند بالسوق او بالقیاده یا لا بهذا و لا بذاك بل بالعشق، بال جذب، کهربا کاه را چطور هدایت می کند بالقیاده او بالسوق یا لا بهذا و لا بذاك بل بال جذب این که در دعای عرفه وجود مبارك سالار شهیدان آمده است «الهی حقنی بحقائق أهل القرب واسلك بی مسلك اهل الجذب»^۲ همین است اگر کسی آن جمال را ببیند مجذوب می شود لازم نیست کسی بگوید اگر این کار را بکنی به فلان مقام می رسی فلان مدرک را می گیری فلان جا تشویق می شوی فلان شهریه را به تو می دهند در این بازیها نیست این مجذوبانه حرکت می کند این هدایت هم مال ذات اقدس اله است پس از ساده هدایت تا عالیترین هدایت مال ذات

۱ - الکافی، ج ۲، ص ۸۳.

۲ - الإقبال، ص ۳۴۹.

اقدس اله هست فرمود هیچ کدام از آن شرکای شما این کار را انجام می دهند؟ ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ﴾ آنها جواب نمی دهند یعنی جوابی ندارند بدهند ﴿قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ﴾^۱ هدایت هم مستحضرید که گاهی بدون حرف جر متعدی می شود و صله می پذیرد مثل ﴿اهدنا الصراط المستقيم﴾^۲ هدیناه کذا و کذا که بدون حرف جر در اینگونه از آیات ﴿اهدنا الصراط المستقيم﴾ و مانند آن استعمال می شود ﴿یهدی الی الرشده﴾^۳ هست ﴿هدیناهم الی صراط مستقیم﴾^۴ است و ﴿لنهدینهم سبیلنا﴾^۵ است اینها همه بدون حرف جر است گاهی با حرف جر است منتهی الی لام الی مثل ﴿یهدی الی الرشده﴾ چه اینکه اینجا هم دارد ﴿یهدی الی الحق﴾ گاهی هم با لام است نظیر ﴿الحمد لله الذی هدانا لهذا﴾^۶ یا ﴿ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم﴾^۷ در این آیات محل بحث هم با الی مطرح شده است هم با لام با الی استعمال شده است برای اینکه مقصد را می رساند با لام استعمال شده است برای اینکه تقویت و علت و سببیت را تبیین می کند در هدایت به مقصد باید آن هادی مقصد شناس باشد مسیر شناس باشد ابزار و ادوات و آلات سیر و سلوک را بشناسد بداند این سالک این ابزار را دارد يك، راه باز است دو، مقصد برای این آماده است این سه، تا این شخص را راهنمایی کند خدا فرمود ما هر سه کار را کردیم ﴿ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی﴾^۸ یعنی هر شیئی را که بخواهد راه بیفتد ما ساختار درونی او را سامان دادیم ابزار کار را ابزار حرکت را به او عطا کردیم ﴿اعطی کل شیء خلقه﴾ ساختار او ساختمان او سامان او را به او دادیم بعد ﴿ثم هدی﴾ راه را نشان دادیم قدم به قدم این راه را طی می کند به مقصد می رسد بنابراین هم مقصد را می داند هم راه را می داند هم ابزار را

۱ - سوره یونس، آیه ۳۵.

۲ - سوره فاتحه، آیه ۶.

۳ - سوره جن، آیه ۲.

۴ - سوره الانعام، آیه ۸۷.

۵ - سوره العنکبوت، آیه ۶۹.

۶ - سوره الأعراف، آیه ۴۳.

۷ - سوره الإسراء، آیه ۹.

۸ - سوره طه، آیه ۵۰.

می‌داند و هم رهنمود راهنمایان را می‌داند لذا در پایان همین بحث فرمود ﴿ان الله علیم بما یفعلون﴾^۱ آنجایی که با لام ذکر می‌شود برای بیان تقویت است یا علت است یا سببیت است و مانند آن فرمود ﴿هل من شرکاءکم من یتهدی الی الحق﴾ آنها جوابی ندارند بدهند تو در جواب بگو ﴿قل الله یتهدی للحق﴾ حالا اگر آنها گفتند که برخی از شرکای ما هم هادیان هستند مثل فرشتگان وجود مبارک عیسی وجود مبارک عزیر اینها بزرگان از بشر هستند فرمود بسیار خوب آیا اینها که هدایتگر هستند هدایت اینها بالذات است یا بالغیر ﴿افمن یتهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یتهدی الا ان یتهدی﴾ در بخش اول امر دائر بین هادی و غیر هادی است لذا مطلب تمام شد آن بتها که هادی الی الحق نیستند سمت الوهیت و ربوبیت و اینها را ندارند این تمام شد مقام ثانی بحث این است که خدا هادی الی الحق است فرشتگان هم هادی هستند انبیا هم هادی هستند منتهی ذات اقدس اله هادی بالذات است فرشتگان قدیسین بشر تا از طرف خدا هدایت نشوند هدایت نمی‌کنند پس مقام اول بحث امر دائر است بین هادی و غیر هادی شرکای خدا اگر صنم و وثن هستند غیر هادی هستند غیر هادی نمی‌تواند رب و مربوب باشد فقط هادی می‌تواند باشد این مقام اول بحث مقام ثانی بحث درباره معبودهایی است که نظیر فرشتگان هستند قدیسین بشر هستند آنها هم هادیان الی الله هستند هادیان الی الحق هستند لکن همانطوری که در سوره مبارکه انبیا آمده است فرمود ﴿وجعلناهم ائمة یتهدون بامرنا﴾^۲ ما اینها را راهنمایی کردیم ما به اینها گفتیم دیگران را هدایت کنند ما اینها را رهبری کردیم اینها به امر ما هدایت می‌کنند پس اینها اول مهتدی هستند بعد هادی کسی که اول مهتدی است بعد هادی هدایتش می‌شود بالعرض کسی که بالذات هادی است احتیاجی به اهتدی ندارد او معبود است ولذا فرمود ﴿افمن یتهدی الی الحق

۱ - سوره یونس، آیه ۳۶.

۲ - سوره الانبیاء، آیه ۷۳.

احق ان يتبع ام من لا يهدي الا ان يهدي^۱ گرچه برخیا یهدی قرائت کردند لکن این یهدی که قرائت شده است
 آن حد وسط را هم نشان می‌دهد یعنی غیر خدا فرشتگان قدسین بشر اینها تا مهتدی نشوند هدایت نمیکنند بنابراین
 اینها چون مهتدی هستند هادی هستند حرفی را که اینها می‌زنند از جای دیگر گرفتند اینها مسیر هدایت هستند اگر
 مسیر هدایت هستند شما باید آب را از سرچشمه بگیرید چرا از لوله تشکر می‌کنید اینها مجرای فیض هستند خوب
 بالاخره از لوله و شیر که کسی تشکر نمی‌کند که اینها که کسی را سیر نمی‌کند که آن که سیر می‌کند آب زلال است
 اینها مجرای فیض هستند مسیر فیض هستند البته در این تشبیه مسامحه‌ای راه پیدا می‌کند لکن بالاخره وسیله هستند
 حالا اگر وسیله هستند شما هم اینها را در حد وسیله بدانید نه معبود کی حالا وسیله است کی وسیله نیست آن را
 باید صاحب شریعت مشخص بکند شما از این لوله تشکر کنید که آن آب زلال را به شما می‌رساند از خودش که
 چیزی ندارد که پس ﴿احق ان يتبع ام من لا يهدي الا ان يهدي﴾ در این تفسیر روایی حتماً ملاحظه فرمودید
 مخصوصاً در تفسیر کنز الدقائق چند تا روایت نورانی از وجود مبارك حضرت امیر هست از وجود مبارك امام باقر
 هست از وجود مبارك امام رضا سلام الله علیه هست که اینها فرمودند ما بدون اینکه از کسی کمک بگیریم فقط از
 ذات اقدس اله مسئلت می‌کنیم ما به مقصد می‌رسیم علی و اتباعه و شیعه هم الفائزون این «إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ
 الْفَائِزُونَ»^۲ که از غرر احادیث ما است به دنبالش هم آن حدیث مجهول هست عثمان و شیعه هم الفائزون سیدنا
 الاستاد مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمودند مرحوم علامه امینی رضوان الله تعالی علیه می‌گفت من همین که يك
 روایت در فضیلت حضرت امیر پیدا کردم اطمینان دارم مشابه این برای دیگران جعل شده است بعد می‌گردم و
 مجموعش را پیدا می‌کنم خوب این «إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» را برای سومی جعل کردند در این کنز الدقائق

۱ - سوره یونس، آیه ۳۵.

۲ - الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰.

این هست که کسی از حضرت سؤال می‌کند که ما از يك طرفی از يك تریبونی می‌شنویم «إِنَّ عَلِيّاً وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» از يك جایی می‌شنویم عثمان و شیعه هم الفائزون ما چه کنیم؟ فرمود جواب شما را قرآن داد آن نگاری که مکتب نرفته هدایت مردم را به عهده می‌گیرد او و شیعیانش فائز هستند دیگران با اینکه مکتب رفته‌اند چیزی را هم درست یاد نگرفتند او رهبری را به عهده ندارد ائمه علیهم السلام خودشان این آیه را تطبیق کردند به عنوان اینکه خلیفه خدایند يك، ذات اقدس اله بدون اینکه از جایی كمك بگیرد هادی است ائمه علیهم السلام هم بدون اینکه مکتب بشر را ببینند کتاب بشری را بخوانند فقط از ذات اقدس اله استمداد می‌کنند هادی مردمند دو، اگر تطبیق شده است در اهل بیت علیهم السلام روی این جهت است.

سؤال: جواب: يك وقت است که مهتدی بالذات است يك وقتی مهتدی بالذات نیست يك وقت است مهتدی بالذات است این شخص یهدی ممن غیر ان یهدی اما يك وقتی است که نه مهتدی بالذات نیست چون مهتدی بالذات نیست ﴿لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ﴾^۱.

سؤال: جواب: در مسائل علمی یقین است در مسائل عملی عدل است در بحثهای قبل هم که ﴿مَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾^۲ آنچه را که حق محض می‌گوید در علم و عمل او حق است ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾^۳ این دو تا آیه یکی در سوره مبارکه بقره یکی در سوره مبارکه آل عمران هر دو درباره حق سخن گفتند که حق از ذات اقدس اله است چون خدا حق محض است مطالب علمی را که خدا می‌فرماید حق است احکام عملی را هم که خدا دستور داده است حق است الحق من ربك این جنس از آنجا صادر می‌شود از غیر او نیست بعد هم در این بخشهای اخیر هم که خواندید ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾ اینچنین نیست که بین حق و ضلالت واسطه‌ای باشد که اینها تقیضان هستند

۱ - سوره یونس، آیه ۳۵.

۲ - سوره یونس، آیه ۳۲.

۳ - سوره البقره، آیه ۱۴۷، سوره آل عمران، آیه ۶۰.

از يك نظر يا خدان كه لا ثالث لهما هستند ﴿ماذا بعد الحق الا الضلال فانا تصرفون﴾^۱ پس ﴿الحق من ربك﴾^۲ آنها كه ﴿فنبذوه وراء ظهورهم﴾^۳ می‌افتند در ضلالت برای كشف حق چاره جز یقین نیست معصومان همیشه ﴿علی بینه من ربه﴾^۴ هستند غیر معصوم باید سالیان متمادی این درس و بحث را به عهده بگیرد تا بشود مجتهد اگر انشاءالله مصیب شد فله اجران اگر خدای ناکرده تلاش و كوشش کرده ولی در يك جایی پایش لغزیده به مقصد نرسید فله اجر واحد آنجا معذور است.

سؤال: جواب: اوائل اند غایت بالذات غایت آمال العارفین ذات اقدس اله هست كه هو الآخر است اما اوائل بله اینها اَمَامند اِمَامند قدوه هستند انسان می‌خواهد به آن سمت برسد تا اینکه به اینها نزدیک بشود وقتی نزدیک شد از این بالاتر هم راه هست منتهی بعضیها به همین مرحله می‌مانند و این مرحله اسمی از اسمای ذات اقدس اله است همه اینها كه به اسم اعظم نمی‌رسند مثل اینکه همه ما از خدائیم اما همه ما كه صادر اول نیستیم همه ما هم به سوی خدائیم اما همه ما ﴿وَأَن إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾^۵ نمی‌رسیم آنكه صادر اول است ﴿ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ﴾^۶ نصیب او است الان مثلاً همه این آبهایی كه با بارش باران در این نهرها و جویها و جدولها است همه به سمت دریا می‌رسد اما آنطور نیست كه همه اینها مثل آن رود كبری كه سیل آسا همه آنها را می‌شكافد به لبه دریا كه رسید او را هم می‌شكافد تا به وسط دریا برسد كه خیلی از این نهرها در همین لبه دریا رسیدند همانجا می‌ایستند همه اینها به دریا می‌رسند اما كسی به وسط نمی‌رسد مگر آن نهر خروشان همه انسانها الى الله هستند ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۷ اما آنكه ﴿ثُمَّ

۱ - سوره یونس، آیه ۳۲.

۲ - سوره البقره، آیه ۱۴۷، سوره آل عمران، آیه ۶۰.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۱۸۷.

۴ - سوره هود، آیه ۱۷.

۵ - سوره النجم، آیه ۴۲.

۶ - سوره النجم، آیه ۸.

۷ - سوره البقره، آیه ۱۵۶.

دنی فتدلی ﴿بهره‌اش می‌شود کم است آنکه «اول ما خلق الله نور نبینا»^۱ اول است او آمده او هم به قله می‌رسد ماها هم از خدائیم اما صادر اول که نیستیم ما در ردیف چندمین صادر شدیم در هنگام رجوع هم در آن ردیفهای چندین مرحله مانده به لقاءالله می‌رسیم کسی که تمام تلاش و کوشش او این است که روزی او کم نشود اگر مریض است شفا پیدا کند اگر مشکلی دارد خدا مشکلیش را حل کند این عبدالرازق است و عبدالباسط است و عبدالشافی است و عبد الخالق و اینها دیگر عبده بشود کم است اینکه ﴿سبحان الذی ادری و عبده﴾ او که عبد هو است این می‌تواند ﴿ثم دنی﴾^۲ را طی کند چه اینکه اول ما صدر هم نور او است بالاخره همه از خدایند اما با حفظ مراتب همه به سوی خدایند اما با حفظ مراتب به هر تقدیر هدف او است اما از همه این نهرها سؤال بکنید کجا می‌روید می‌گویند به طرف اقیانوس می‌رویم اما وسط اقیانوس که جا برای همه نیست.

سؤال: جواب: غرض آن است که آنکه هادی الی الحق است باید هادی بالذات باشد من یهدی الی الحق؟ چون سخن در این است که آیا خدا رب است یا این بتها بتها که هادی نیستند پس بنابراین چون اینها هادی نیستند رب آن است که هادی باشد اینها هادی نیستند پس اینها رب نیستند برابر شکل ثانی می‌رسیم به آن معبودهایی که هادی هستند نظیر فرشتگان نظیر قدیسین بشر آنگاه مقام ثانی بحث طرح شده است و آن این است که آن هادی بالذات رب است اینها هادی بالذات نیستند پس اینها رب نیستند این هم برابر شکل ثانی.

سؤال: جواب: دو مقام است هم صدر هم ذیل صدر که وضعش روشن شد آنها که جوابی ندادند آنها اصلا هادی نیستند ﴿هل من شركائکم من یهدی الی الحق قل الله﴾^۳ این تمام می‌شود آنها که جواب نمی‌دهند تو جواب بده پس آنها لایهدی رب آن است که هادی الی الحق باشد اینها هادی الی الحق نیستند پس اینها رب نیستند این مقام

۱ - ر.ک، بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۷.

۲ - سوره النجم، آیه ۸.

۳ - سوره یونس، آیه ۳۵.

اول برابر شکل ثانی نصابش تمام شد مقام ثانی بحث این است حالا اگر آنها بگویند که ما درباره فرشتگان درباره قدیسین بشر که می‌پرستیم آنها که هادی الی الحق هستند پاسخ مقام ثانی این است که اینها هادی بالذات نیستند رب آن است که هادی بالذات باشد پس اینها رب نیستند بعد می‌فرماید بالاخره اینها چه می‌گویند در جمع بندی آراء حجت‌های سه‌گانه فرمود ﴿و ما يتبع اكثرهم الا الظن﴾^۱ فرمود این مشرکان دو قسم هستند يك عده مستکبران‌شان هستند که بازار می‌طلبند اینها یقین دارند که بت پرستی چیز بدی است بتها باطل هستند ولی خوب اینها بت تراش هستند بت فروشند و بت‌کده دار هستند و کارشان همین است اینها می‌دانند که خبری نیست اینها اقلیشان هستند اکثریشان که کارشان صبغه عبادی دارد که ﴿ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفا﴾^۲ و مانند آن اینها برابر با مظنه علمی ندارند مظنه غیر معتبر هم کار شك را می‌کند ﴿ان الظن لا يغني من الحق شيئا﴾^۳ برای اینکه شك است دلیل غیر معتبر است اینها برابر با هوس است در بحث‌های اندیشه‌ای برابر با گمان حرکت می‌کنند در بحث‌های انگیزه‌ای برابر با هوس کار می‌کنند جمع اندیشه و انگیزه جمع بین گمان و هوس در یکی از آیات سوره مبارکه بقره و امثال بقره اشاره شده که ﴿ان يتبعون الا الظن و ما تهوى الانفس﴾^۴ یعنی اینها کارهای علمیشان روی گمان است کارهای عملیشان روی هوس است نه روی عقل عملی تصمیم‌گیری به عهده عقل عملی است عقل عملی آن است که زانوی شهوت و غضب را این قهر و مهر را عقل می‌کند می‌بندد با آفریدگار خود پیوند برقرار می‌کند می‌شود «هل الدين الا الحب»^۵ آن وقت آن گرایش صحیح دارد ﴿حب اليكم الايمان﴾^۶ ظهور پیدا

۱ - سوره يونس، آیه ۳۶.

۲ - سوره الزمر، آیه ۳.

۳ - سوره يونس، آیه ۳۶.

۴ - سوره النجم، آیه ۲۳.

۵ - الکافی، ج ۸، ص ۷۹.

۶ - سوره الحجرات، آیه ۷.

می‌کند او با دوستی حرکت می‌کند او با دل حرکت می‌کند نه با فکر کیست که نداند نماز شب مستحب است و فضیلت فراوانی هم دارد آنکه ساعتش را كوك می‌کند تلاش و کوشش می‌کند يك قدری شب کمتر غذا می‌خورد می‌گوید این غذا را صبح می‌شود خورد يك قدری زودتر می‌خوابد يك قدری سبکتر می‌خوابد مدام ساعت را نگاه می‌کند بیتاب است که کی سحر می‌شود او با عشق زندگی می‌کند نه با علم این دو تا طلبه هر دو خواندند که نماز شب مستحب است علم که برای هر دو است اگر علم آدم را سحر خیز بکند که خوب هر دو سحر خیز شده‌اند یکی با محبت زندگی می‌کند یکی بدون محبت این خالی است ﴿وَأَفْتَدْتَهُمُ هَوَاءُ﴾^۱ فرمود برخی دلشان خالی است بعضیها هم منتظرند مدام ساعت نگاه می‌کنند که کی سحر می‌شود خوب این یکی با محبت دارد زندگی می‌کند درباره مشرکان فرمود اینها در بجهای اندیشه و علم مظنه دارند در بجهای عمل با هوس است اینها متحرك باهوس هستند نه متحرك بالمحبه ﴿فَانِ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى﴾^۲ این مضمون آیاتی است که قبلا بحث شد یعنی اینها در بجهای عملی هوس مدارند نه محبت محور يك عده محبت محورند خوب آنکه تمام تلاش و کوششش این است که برخیزد این مشکل دوستی دارد.

والحمد لله رب العالمين

۱ - سوره ابراهيم، آیه ۴۳.

۲ - سوره النجم، آیه ۲۳.